



## تبعیض حقوق زنان را متوقف کنید بیانیه اعتراضی کالکتیو فمینیستی

در مباحثات اخیر درون آژانس‌های چندجانبه روندی به‌شدت نگران‌کننده در حال ظهور است: حمله‌ای سیستماتیک به شکلی سرسختانه و مداوم به زنان در در مرکز توجه قرار گرفته است. زنان به‌عنوان مراقبان، پرستاران خانواده و متخصصان بهداشتی فداکار مورد تحسین قرار می‌گیرند، یا به‌عنوان مادرانی که با عشق نقش تولیدمثلی خود را ایفا می‌کنند، اما بیش‌ازپیش در این روایت‌های کهنه گرفتار شده‌اند. این کلیشه‌ها، به‌ویژه در حوزه سلامت، آسیب‌پذیری فرضی زنان را تقویت می‌کنند. اما حقیقت این است که زنان عامدانه آسیب‌پذیر می‌گردند.

این را می‌توان در سیاست‌های ریاضتی متعددی مشاهده کرد که زنان را در معرض آسیب قرار داده‌اند؛ از جمله کاهش تعهدات مالی عمومی در حوزه خدمات پایه ای و سایر اشتغال‌های مرتبط با بازتولید اجتماعی که زنان مسئولیت آن را به عهده دارند. این اقدامات، استثمار زنان و دخترانی را که همچنان به کارهای بدون دستمزد مشغول هستند، شدت می‌بخشد. این نابرابری اجتماعی نعمت‌ها خودمختاری زنان و مشارکت آن‌ها در جامعه و سیاست را کاهش می‌دهد، بلکه میراث یک بی‌عدالتی ساختاری عمیق را برجسته می‌سازد؛ بی‌عدالتی‌ای که نیازمند توجه، تحلیل و اقدامات هر روزه ماست.

پس از پایان پاندمی و با بازگشت جهان به وضعیت جنگ، حق زنان برای ابراز استقلال سیاسی بر بدن خود، بار دیگر و به‌طور وحشیانه‌ای مورد حمله قرار گرفته است و این حملات به حقوق و رفاه زنان، افزایش یافته و در سراسر جهان گسترده شده‌اند. در افغانستان، زنان بی‌رحمانه از حوزه عمومی حذف می‌شوند و در ایران شهامت آن‌ها با سرکوب و خشونت نظام مردسالار مذهبی مواجه شده است. در حالیکه در ایالات متحده، اصلاحات قانونی در حال از بین بردن حق سقط جنین و محدود کردن دسترسی به خدمات بهداشتی جنسی و باروری است. در اروپا، یک دستورالعمل جدید در حال بررسی است که می‌تواند به جرم‌زدایی از تجاوز جنسی منجر شود و دستاوردهای کنوانسیون استانبول، پیمان بین‌المللی علیه خشونت علیه زنان و خشونت خانگی، را از بین ببرد.

در غزه و کرانه باختری، سازمان ملل و دولت‌های عضو آن در برابر جنگی که تاکنون بیش از ۳۵,۰۰۰ نفر را (تا تاریخ ۱۲ مه، به‌کام مرگ کشانده، فلج شده‌اند، در حالی که زنان و کودکان اکثریت قربانیان را تشکیل می‌دهند. همان داستان تکراری (۲۰۲۴) همان سرنوشت تغییر ناپذیر، مانند داستان همه‌ی مناقشات مسلحانه.

جنگ، در حقیقت، نماد اصلی نظام مردسالاری است. در طول درگیری‌ها، خشونت، ابزار سرکوب می‌شود و سوءاستفاده به «راه حل» مناقشه تبدیل می‌شود. این وسواس نسبت به زنان، بدن آن‌ها را به میدان جنگ واقعی تبدیل کرده است.

پس از آنکه تعدادی از مقامات سازمان جهانی بهداشت جهانی دلیل تعارضات جنسی به زنان و دختران در جمهوری دموکراتیک کنگو در دوران کووید-۱۹ محکوم شدند و بازماندگان هرکدام تنها ۲۵۰ دلار دریافت کردند، درخواست‌های اخیر برای اصلاحاتی در زمینه حفاظت از حقوق زنان، بارها از جانب این سازمان رد شده است. با وجود ابزارهای قانونی متعدد بین‌المللی و سازوکارهای منطقه‌ای که این حقوق را به رسمیت می‌شناسند، حقوق اساسی جنسی و باروری همچنان با موانع جدی مواجه‌اند.

چگونه این وضعیت توجیه می‌شود؟ در سازمان بهداشت جهانی، برخی ادعا می‌کنند که حق بهداشت جنسی و باروری مقوله‌های سیاسی «هستند و باید فقط توسط دولت‌های ملی بررسی شوند، زیرا فراتر از مأموریت «فنی» این سازمان‌اند. اما سلامتی اصولاً» یک مقوله سیاسی است؛ همان‌طور که قانون اساسی سازمان جهانی بهداشت صراحتاً تصریح می‌کند که تبعیض و نابرابری از موانع دستیابی به حق سلامت‌اند. همچنین تأکید دارد که صلح، همکاری بین‌المللی و مسئولیت‌پذیری دولت‌ها برای سلامت مردم ضروری است.

بنابراین، یک پرسش اساسی مطرح می‌شود: چرا هنگامی که صحبت از ترویج و حفاظت از حقوق زنان است، جنبه‌ی سیاسی سازمان جهانی بهداشت مورد تردید قرار می‌گیرد، اما در موضوعات سیاسی دیگر چنین نگرانی‌ای وجود ندارد؟ توصیه به کشورها برای حفظ هزینه‌های بهداشتی خود در محدوده بودجه مالی تعیین‌شده، یا اصرار بر تقدس حقوق مالکیت فکری – حتی زمانی که این حقوق، دسترسی به داروهای حیاتی و بذرها و کشاورزی را محدود می‌کنند – هرگز باعث چنین واکنش‌هایی نمی‌شود.

به حاشیه راندن و سرکوب سیستماتیک گروه‌های اجتماعی، جلوه‌ای غیرقابل‌قبول از قدرت است که همچنان بر جوامع تحمیل می‌شود: جوامع حاشیه‌نشین بسیاری، همراه با زنان، در حال مبارزه با بی‌عدالتی‌های ناشی از این قدرت‌اند؛ قدرتی که نام مشخصی دارد: مردسالاری. الگوهای مردسالارانه، به قدری ساده اجرا می‌شوند که در سراسر جهان گسترش یافته و پذیرفته شده‌اند، تا جایی که هنوز هم به‌طور عمیق در ادیان و ساختارهای نهادی ریشه دارند. این الگوها در طول تاریخ بارها، با نام‌های مختلفی مانند استعمار امپریالیسم و پوپولیسم، مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ همگی شکل‌هایی از تحمیل قدرت هستند که بر سرکوب صدا، استقلال و حتی بدن دیگران استوارند.

نحوه‌ی برخورد با زنان و اقلیت‌ها در جهان امروز، حتی در داخل سیستم‌های چندجانبه، بازتابی از همین منطق مردسالارانه است که پایانی برای آن دیده نمی‌شود. تلاش‌های بسیاری برای پنهان کردن این واقعیت انجام می‌شود؛ با خطابه‌هایی بی‌اثر و اقداماتی حداقلی که در بهترین حالت، فقط استانداردها را کمی بالا می‌برد. این تلاش‌ها اغلب کلیشه‌های اجتماعی را تقویت می‌کنند، بدون آنکه به ریشه‌های خشونت در جامعه‌ی امروزی بپردازند، جایی که دولت‌ها خود را سخنگوی زنان جامعه می‌دانند، گویی که زنان متعلق به آن‌ها هستند.

زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. نهادهای سیاسی و وظیفه‌ی قانونی دارند که این واقعیت را به رسمیت بشناسند و محترم بشمارند، نه اینکه آن را نادیده بگیرند. از این رو، ضروری است که همه‌ی زنان متحد شوند و در کنار یکدیگر این مبارزه را ادامه دهند، تا دولت‌ها و نهادهای چندجانبه را وادار به گذار از این وضعیت ناپایدار کنند.